

مقایسه شهروندی سیاسی در نظام‌های دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی

جلیل دارا*

محسن خاکی**

چکیده

نسبت میان انسان با جامعه و دولت که در ادبیات سیاسی امروز به نسبت شهروند با دولت (شهروندی سیاسی) شناخته می‌شود در نظام‌های سیاسی مختلف به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌شود. در این نسبت، مهم‌ترین بحث، مربوط به حقوق و تکالیف دو جانبه‌ای است که دولت و شهروند در ارتباط با یکدیگر دارند. مبنای اختلاف نظر نظام‌های مختلف سیاسی ناشی از نگاهی است که نسبت به فرد، جامعه و دولت دارند. پرسش اصلی پژوهش این است که وجه تمایز شهروند سیاسی در دو نظام دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی چیست؟ فرضیه پژوهش این است که نسبت شهروند با دولت در نظام غربی کلاسیک فضیلت‌مند و معطوف به تکالیف معنا می‌شود اما در نظام غربی مدرن به دلیل محوریت فردیت در جامعه، نسبت شهروند با دولت معطوف به حقوقی است که شهروند در ارتباط با دولت دارد. از طرفی نسبت شهروند با دولت در نظام مردم‌سالاری دینی که مبتنی بر ایمان است نسبت حق و تکلیف است که غرض اصلی از آن معنویت و قرب خداوند است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: شهروندی سیاسی، دولت، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی غربی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، j.dara@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، Mohsen.khak@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵

۱. مقدمه

تفاوت‌های ماهوی در تعریف نسبت شهروند با دولت در نظام مردم سالاری دینی با نظام دموکراسی غربی اعم از کلاسیک و مدرن وجود دارد که ایجاب می‌کند برای روشن شدن سبک زندگی سیاسی یک شهروند در دو نظام سیاسی مذکور، به مؤلفه‌ها و ساحت‌های گوناگون آن توجه شود. بدیهی است که عدم تبیین صحیح از ظرفیت‌های جامع نظام مردم سالاری دینی در شکل دهی به شهروند سیاسی مطلوب و تربیت شهروند سیاسی تراز می‌تواند سبب غفلت از الگوی توانمند نظام سیاسی اسلام به عنوان یک نظام و گرایش به الگوهای سیاسی غربی شود.

در این بین اهتمام نظام سیاسی اسلام به رعایت حقوق و تکالیف شهروندان نه صرفاً در حیطه‌ی حقوق طبیعی یا تکالیف مادی سبب می‌شود شاخص‌های دیگری از حکومت مطلوب در فراروی انسان عصر حاضر قرار بگیرد. در واقع توانایی جمع بین جامعه و فرد، دین و ماده از زمینه‌های خارق‌عادت است که نظام مردم سالاری دینی می‌تواند با تبیین صحیح آن، خود را به عنوان الگوی مطلوب حکمرانی در جهان معرفی نماید.

۲. پیشینه تحقیق

به طور کلی در زمینه‌ی توجه به نسبت رابطه شهروند با دولت، پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است و عمده‌ی محتوا تولید شده در این حوزه مربوط به حقوق شهروندی و مقایسه میان نظام حقوقی اسلام و غرب می‌باشد. در پژوهشی با عنوان «نقد مبانی حقوق شهروندی لیبرال با تکیه بر جایگاه مردم در نظام حقوقی اسلام» (محسنی، عبداللهی، ۱۳۹۲) به ارائه‌ی الگویی تحت عنوان «خداوند - دولت - ملت» برای درک بهتر از نظام حقوقی شهروندان در نسبت رابطه‌ی حق و تکلیفی با دولت پرداخته شده است. همچنین در یک پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با موضوع «مقایسه اخلاق شهروند جهانی کانت و مدینه فاضله فارابی» (طراوت، ۱۳۹۲) نویسنده به این نکته می‌پردازد که چگونه می‌توان از نظام فلسفی و اخلاقی کانت و فارابی، عناصری برای دست‌یابی به اخلاق شهروند جهانی یافت. در پژوهش دیگری با عنوان «مبانی و اصول حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی (ره) و تفاوت‌های آن با حقوق شهروندی در غرب» (انصاری و نظری، ۱۳۹۴) برخی نیز حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی را برگرفته از نظام حق و تکلیفی در اسلام دانسته و

در چهار مؤلفه‌ی آزادی‌های سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی، زنان، اقلیت‌های دینی و نژادی به بیان تفاوت‌های اندیشه‌ی امام خمینی و غرب پرداخته شده است. در پژوهش دیگری نیز تحت عنوان "مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی" (عیوضی، ۱۳۸۹) پژوهشگر به بیان تفاوت‌های بنیادین نظریه مردم‌سالاری دینی پرداخته و دموکراسی را دارای خاستگاه اومانستی می‌داند در حالی که مبانی نظام مردم‌سالار دینی مبتنی بر جهان بینی الهی قابل طرح است.

وجه تمایز این پژوهش نسبت به پژوهش‌های مشابه در موضوع شهروندی، توجه به نگاه سیاسی به شهروند است. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که تفکر لیبرال به شهروندی هیچ سنخیتی با نگاه فضیلت‌مدار کلاسیک در غرب به شهروندی ندارد بلکه قرابت بیشتر میان شهروندی در مردم‌سالاری دینی و تفکر اندیشمندان کلاسیک وجود دارد.

۳. مفاهیم پژوهش

۱.۳ شهروندی سیاسی

شهروند (Citizen) از ماده‌ی سیویتاس (civitas) اشتقاق یافته و در ارتباط معنایی با پولیس به عنوان دولت - شهرهای یونان باستان است. شهروند، فردی است در رابطه با یک دولت، که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر، در برابر دولت، تکلیف‌هایی به عهده دارد. منزلت شهروندی را قوانین هر دولتی مشخص می‌کند و معمولاً حقوق سیاسی، از جمله حق رأی و حق به دست آوردن مشاغل دولتی، ویژه‌ی شهروندان است. (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۲۲)

منظور از مفهوم "شهروندی سیاسی" در این پژوهش به رابطه‌ی دو سویه‌ی میان انسان و دولت گفته می‌شود که در آن برای هر دو نسبت به یکدیگر، حقوق و تکالیفی وجود دارد. قید سیاسی در این ترکیب نه به معنای صرف رفتار سیاسی یک شهروند در دولت مدرن که به معنای مبانی تعلق و نسبت فرد و دولت به یکدیگر و اهداف کلی پیش روی آن‌ها اطلاق می‌شود.

به بیان دیگر شهروندی سیاسی منزلتی است برای فرد در ارتباط با یک دولت که از نظر حقوق بین‌الملل نیز محترم شمرده شود؛ به حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت رابطه

شهروندی می گویند که چگونگی آن را قانون معین می کند. (انصاری و نظری، ۱۳۹۴: ۱۳) در این پژوهش منظور از شهروندی سیاسی، نوع رابطه شهروند با دولت است

۲.۳ مردم سالاری دینی

واژه "دموکراسی" به معنای مردم سالاری، در اصل در دولت-شهرهای یونان باستان پدید آمد و مراد از آن، حکومت «دموس» (Demos) یا «عامه مردم» است؛ یعنی حق همگان برای شرکت در تصمیم گیری در مورد امور همگانی جامعه. (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۵۷) دموکراسی در برابر حکومت فردی (پادشاهی) و حکومت اشراف (الیگارشی) قرار دارد و مطابق برخی تعاریف، منطبق بر مشارکت واقعی، رأی برابر و به دست آوردن فهم روشن و آگاهی نسبت به سایر سیاست های جایگزین و پیامدهای اجتماعی آن هاست. (دال، ۱۳۷۸: ۴۹)

آموزه «مردم سالاری دینی» اصطلاح جدیدی در گفتمان سیاسی دنیاست که ضمن تأکید بر مبانی دینی و حق حاکمیت مطلقه ی الهی در مشروعیت بخشی به حاکمیت، به پاسداشت حقوق مردم در مقبولیت و تداوم حکومت اسلامی معتقد است. این آموزه، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمیز می دهد، چرا که در مبانی، نه استبدادی است نه کمونیستی و نه لیبرالی. (فیاض، ۱۳۸۰: ۴۳) مردم سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم، در چارچوب مقررات الهی، حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش میکند. (نوروزی، ۱۳۸۲: ۶۹)

۴. مفهوم و جایگاه شهروند در غرب

۱.۴ شهروندی سیاسی در دوره غرب کلاسیک و قرون وسطی

مفهوم شهروندی از معانی بنیادین در فلسفه سیاسی غرب است که در طی قرون متمادی تطورات گسترده ای داشته است. شهروند در واژه "شهر" معنا می یابد. در این بیان، شهر صرفاً مجموعه ای از همنشینی انسان ها نیست بلکه نوعی واحد سیاسی به شمار می رود. از این رو می بایست ریشه ی شهروندی را در دولت-شهرهای (City - State) یونانی جستجو نمود و نه در تمدن هایی مثل چین و هند. (8: kymlicka, 2000) در واقع شهروندی نحوه ی خاصی از نسبت انسان با اجتماع و تجسم نوعی هویت انسانی است. در اندیشه ی

کلاسیک، سعادت، کمال انسانی و شهروندی سه مقوله‌ی همبسته بودند. عدالت نیز با این سه در پیوند معنایی بنیادینی قرار داشت. نزد کلاسیک‌ها، هویت شهروندی با هویت انسانی یکی بود. اندیشمندان کلاسیک، سعادت فردی را در سعادت جامعه معنا کرده و معتقد بودند سعادت هر شهروند در گرو انجام وظایف او در قبال دیگران رقم می‌خورد.

همانطور که افلاطون کمال انسانی را با شهر و شهروندی پیوند می‌زند ارسطو نیز انسان را موجودی سیاسی می‌داند که سرشت او در حوزه‌ی اجتماعی محقق می‌شود. انسان‌هایی که اولاً به دلیل خاستگاه‌های متفاوت، نابرابرند، ثانیاً دولت-شهرها بر آن‌ها تقدم دارد و ثالثاً قابلیت‌مدینه‌سازی دارند. (منوچهری، ۱۳۹۵: ۲۹۲) انسان‌ها به‌طور طبیعی سیاسی هستند (انسان حیوان سیاسی). دولت‌شهر بر اساس طبیعت، وجود دارد. وجود آن از منظر طبیعی بر افراد مقدم است؛ چون کل بر جزء مقدم است (ارسطو، ۱۳۹۰: ۷). ارسطو معتقد است ملاک شهروندی، در ارتباط با نوع حکومت بر جامعه مشخص می‌شود. یعنی ممکن است کسی در حکومت دموکراسی، شهروند به‌شمار آید اما همو در یک الیگارشی شهروند محسوب نشود. از این رو دو ملاک برای شناخت شهروند وجود دارد: (۱) حق اشتغال به وظایف دادرسی و (۲) حق احراز مناصب در شهر (پولیس) خود؛ هر چند که این دو ویژگی برای شهروندان حکومت‌های دموکراتیک است. (ارسطو، ۱۳۹۰: ۱۰۳) بنابراین مفهوم شهروندی با عضویت در شهر معنا می‌یابد.

در امپراطوری روم هرچند ساختار سیاسی-اجتماعی، دیگر دولت-شهر نبود اما خصلت شهر همچنان برای مفهوم شهروندی حفظ شد. در واقع شأن سیاسی شهروندی به شأن حقوقی تغییر یافت و ملاک‌های مشخصی از جمله داشتن دارایی، از شرایط کسب شأن و موقعیت شهروندی در نظر گرفته شد. (منوچهری، ۱۳۹۵: ۲۹۴) در واقع شهروندی در رُم دارای یک نظام حق و تکلیفی بود. حقوقی چون حق رأی در مجالس که در قبال وظایفی چون خدمت به نظام ایجاد می‌شد. (رایلی، ۱۳۸۸: ۲۸) از این رو همچون سابق، شهروندی با عضویت در یک دولت عجین شده بود.

در قرون وسطی به دلیل حاکمیت مسیحیت بر تمام شؤون اجتماعی جامعه، نظام اقتدارگرای دینی، سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ را تحت سیطره‌ی خود دارد. در این برهه به تبع این مؤلفه‌ها افراد و به عبارت دیگر، شهروندان سیاسی بخشی از جامعه‌ی مدنی تلقی می‌شوند که معتقدند حتی علم را نیز نسبت به گزاره‌های دینی مسیحیت باید

مورد سنجش قرار داد. بنابراین طبیعی است که از نظام شهروندی سیاسی در قرون وسطی و نسبتش با دولت خبری در بین نباشد.

۲.۴ شهروندی سیاسی در اندیشه غرب مدرن

با شروع دوران رنسانس و شرایط ویژه ی ایتالیای قرن شانزدهم، ماکیاولی به ترکیبی از قانون گرایی و زور برای فائق آمدن بر اوضاع اشاره می کند. او بنیاد همه ی حکومت ها را قوانین خوب و ارتش های شایسته می داند (اسکینر، ۱۳۷۲: ۶۰). شهروند خوب در منظر ماکیاولی فردی است که نخست جنبه های سربازی را برای نظام دولت اتیان نماید و پس از برقراری امنیت به قوانین دولت نیز پایبند باشد. پس از ماکیاولی، توماس هابز با تکیه به «وضع طبیعی» (State of nature) بر خلاف ارسطو، نگاهی مصنوعی به دولت داشت که با اتکای بر رضایت مردم به وجود می آید. هابز با طرح مسئله ی وضع طبیعی یا وضعیت «جنگ همه علیه همه» از اجتماعی- سیاسی بودن ماهیت انسان دست کشیده و قرار داد اجتماعی را طرح می کند که پایه ای برای ایجاد دولت های مدرن می شود.

پس از آن ها روسو "شهروندی" را به معنای تعهد و تکلیف در قبال اجتماع سیاسی دانسته و مشارکت در اراده ی عمومی و تبعیت از آن را مقوم شهروندی می داند. وی معتقد است در فرآیند اراده ی عمومی، آزادی به همان اندازه ی که در وضع طبیعی وجود داشته است نیز وجود دارد، بلکه این (آزادی) از حقوق شهروندی به شمار می رود. (گای، ۱۳۸۸: ۱۱۷) بر همین اساس رویکرد مدرن به عالم سیاست، سبب شد تا نگاه اقتصادی به انسان نظیر آنچه اسمیت از آن به موجود اقتصادی تعبیر می کرد یا آنچه در مکتب فایده گرایی بتتنام تحت عنوان منافع فردی خوانده می شد جایگزین رویکرد تکلیف محور دوران کلاسیک می شود.

بر این اساس چنانچه در دوران کلاسیک، انسان در قبال دولت مکلف بود در دوران مدرن حتی دولت های لیبرالی که کمترین حد دخالت در جامعه را برای خود قائل هستند، دولت را در برابر شهروندان مکلف می دانند. به عبارت دیگر در دوران کلاسیک این شهروند است که خود را مکلف به ادای حقوق دولت می داند؛ اما در دوران مدرن، دولت خود را در جایگاه مکلف در برابر حقوق شهروندان قرار می دهد. بر این اساس دموکراسی های غربی در دوران مدرن با ترویج مؤلفه های لیبرالی نظیر فرد گرایی، سود انگاری، حقوق

فردی و خصوصی و آزادی که منبعث از اندیشه های هابز، لاک و روسو است به مدل دیگری در باب رابطه ی میان شهروند و دولت دست یافتند.

۳.۴ تفاوت جایگاه شهروندی سیاسی در اندیشه غرب کلاسیک و مدرن

از نظر افلاطون جامعه تحت ریاست فیلسوف است و حکیم می تواند مسیر فضیلت که آن نیز از راه عدالت می گذرد را طی نماید. از منظر او مردم سالاری یا دموکراسی از آن رو که مبتنی بر آزادی است و در این شیوه، افراد مایلند که مطابق میل خود رفتار نمایند، بی ثبات خواهد بود و در نهایت به جنگ یا استبداد منجر می شود. (کویره، ۱۳۸۹: ۹۸) ارسطو نیز قائل به تقدم جامعه بر فرد بوده و بالفعل شدن توانمندی های انسان را در ظرف روح سیاسی و اجتماعی حاکم بر انسان ممکن می داند. (کلوسکو، ۱۳۸۹: ۲۱۷) لذا هرچند حکومت مطلوب در نظر ارسطو جمهوری است اما او مردم سالاری یا دموکراسی را نتیجه ی مسخ جمهوری دانسته و معتقد است مردم سالاری، حکومت تهیدستانی است که فضیلت اعتدال و میانه روی را ندارند. (ارسطو، ۱۳۴۹: ۱۵۶-۱۶۴)

اما در دوران مدرن به دلیل ماهیت اتمیستی شهروندی، فردیت و حقوق طبیعی و عقل ابزاری شهروند مدرن سبب انفکاک او از رابطه ی تکلیف محور دوران کلاسیک شد و شهروند سیاسی در جایگاه مشروعیت بخشی به نظام سیاسی از آن نوع رابطه ی شهروند و دولت سخن می گفت که در آن، حقانیت از شهروند به سمت دولت سرازیر می شد و به جای آن دولت، مکلف به اتیان نیازهای طبیعی شهروند بود.

دموکراسی در این زمینه ی معنای نه صرفاً یک روش یا یک فلسفه ی سیاسی اجتماعی بلکه الگویی از یک نظام سیاسی اجتماعی است (بشریه، ۱۳۸۱: ۱۰۵) که مبتنی بر یک نظام ارزشی خاص با محوریت عقل و آزادی انسان بنا شده است. بر این اساس دموکراسی در غرب مدرن در بافت نظم دموکراتیک در قالب تفویض قدرت به مردم و نقش آفرینی آن ها در مشروعیت بخشی به قدرت و نظام سیاسی ظاهر می شود. (افتخاری، ۱۳۸۵: ۶۰) شهروندی مدرن در غرب مدرن دارای هویتی مشروعیت بخش در خدمت اداره ی توافقی امور و حفظ آن است. (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵)

۵. مفهوم و جایگاه شهروند در مردم‌سالاری دینی

۱.۵ مقام انسان کامل در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی انسان‌ها مخلوق خدا هستند و هدف از خلقت آن‌ها تکامل همه جانبه بشر در دنیا و آخرت است. بر همین اساس بر خلاف نگاه برخی همچون هابز، انسان‌ها در منطق اسلامی دارای سرشت نیک می‌باشند. نیروی عقل و وحی می‌توانند انسان را در رسیدن به اهداف خود امداد نمایند. در واقع بالاترین درجات لذت و سعادت که همه‌ی انسان‌ها شایستگی و ظرفیت رسیدن به آن را دارند مقام انسان کامل است. در واقع در زبان شرع، کمال نهایی انسان بر قرب به خدا تطبیق داده شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۵ و ۲۴۶) از این رو نظام سیاسی اسلامی نظامی هنجاری و ارزشی خواهد بود که هدف از آن رساندن عموم مردم به قرب خداوند است تا هدف از خلقت تأمین شود.

مبتنی بر نظریه مردم‌سالاری دینی، انسان در جایگاه خلافت خداوند بر روی زمین قرار دارد و در مسیر سعادت معنوی، انسانیتش در نسبتی که با روح الهی دارد معنا می‌شود. (قرآن، بقره: ۳۰) از این جهت بر خلاف نگاه هابزی که ذات انسان‌ها را شرور و بلکه آن‌ها را گریزناپذیر می‌داند انسان دینی دارای کرامت و شرافت ذاتی است. (قرآن، اسراء: ۷۰) منبعث از آیات و روایات متعدد، در نگاه اسلامی، مهمترین نیاز یک شهروند در جامعه‌ی دینی نیاز به معنویت و کمال است. از این جهت انسان ذاتاً اهل تفکر و عقل می‌باشد. (قرآن، آل عمران: ۱۹۱) بنابراین او سوژه‌ای است که می‌تواند با آن، دنیا را بشناسد، اما این شناخت در طول شناخت خداوند قرار دارد. یعنی بر خلاف شهروند غربی، عقل انسان دینی در جامعه‌ی اسلامی، خود بنیاد و متفرد محسوب نمی‌شود. بلکه آن عقل از قوای خدادادی و در طول عقل الهی قرار دارد. از همین رو سایر قوای شناختی انسان اسلامی نیز خدامحور هستند. بر این اساس اسلام از وجود «فطرت» به عنوان یکی از وسایل شناخت در کنار عقل برای بهره‌مندی انسان در مسیر حیات و سعادت سخن می‌گوید. (قرآن، روم: ۳۰)

۲.۵ شهروند سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی

مطابق با دیدگاه اسلامی، انسان در نسبت و ارتباط با خدا، متّصف به عنوان انسان می‌شود و این نسبت امری حقیقی و نه اعتباری است: «و همانند کسانی نباشید که خدا را

فراموش نمودند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند. همانا ایشان فاسقان هستند.» (قرآن، حشر: ۱۹) اما از آن جا که هویت آدمی در وهله‌ی نخست بالقوه است و صرفاً در ظرف اجتماع به فعلیت می‌رسد، از این رو نظام اجتماعی باید به گونه‌ای معماری شود که با این مقصود (که غایتی نفس‌الامری است) متناسب باشد و این معماری، زمانی میسر است که در رأس هرم قدرت، شخصی قرار گیرد که توانایی آن را داشته باشد تا به طرق موجّه، مصالح و مفاسد حقیقی جامعه را بشناسد و مجموعاً سکان‌دار حرکت اجتماع به سوی خیر بیشتر باشد. (لاریجانی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

حضور مؤلفه‌ی جمهوریت در مردم‌سالاری دینی نشان‌دهنده‌ی توجّه ویژه به حقوق شهروندی در این نظام و مؤلفه‌ی اسلامی بیانگر رابطه‌ی تکلیفی همان شهروندان با نظام اسلامی است. به بیان دیگر هرچند که مشروعیت و حقایقیت نظام مردم‌سالاری دینی و اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه، از طرف خداوند و امام‌زمان(ع) است و همچنین تعیین شخص آن هم باید به نوعی به امام‌زمان(ع) و اجازه آن حضرت انتساب پیدا کند اما تحقق و استقرار حاکمیت و حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۰) از این رو تحقق و استقرار مردم‌سالاری دینی، برای شهروندان جامعه‌ی اسلامی هم یک حق و هم یک تکلیف است. بدین صورت که دولت در این نظام دینی صرفاً نه در مقام پاسخگویی و نه صرفاً در مقام آمریت است؛ بر خلاف نظام فیلسوف شاهی افلاطونی که در آن فیلسوف حاکم دارای وجه آمریت قوی تر و بر خلاف نظام‌های لیبرال و دموکراتیک غربی که در آن وجه پاسخگویی دولت فربه تر و مهم تر تلقی می‌شود.

تشکیل و صیانت و حفظ نظام مردم‌سالاری دینی برای شهروندان یک وظیفه‌ی شرعی سیاسی در نظر گرفته می‌شود. اراده‌ی همگانی شهروندان نه در خدمت حداکثر سازی منافع و سود بلکه در راستای اندیشه‌ی فضیلت محور و سعادت محور اسلامی قرار می‌گیرد. بر همین اساس نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی خود اصل نظام مردم‌سالاری دینی را غیر قابل تغییر و مبتنی بر اصولی همچون توحید، وحی الهی، معاد، عدالت الهی، امامت و رهبری مستمر، اجتهاد مستمر فقهای شیعی و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی قرار می‌دهد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل اول و دوم) که همه‌ی اینها از جمله الزامات شهروندی سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی است.

۱.۲.۵ حقوق سیاسی شهروندی در مردم‌سالاری دینی

برخلاف شهروندی در اصطلاح غربی، ملیت، نژاد، رنگ، فرهنگ و مانند آن نقشی در مفهوم شهروندی مبتنی بر نظام مردم‌سالاری دینی ندارد و هر مسلمانی در هر گوشه‌ای از جهان به عنوان شهروند اسلام و امت اسلامی شناخته می‌شود. تنها عنصری که در تحقق شهروندی نقش دارد عقیده است که از آن به عنوان شهروندان اسلام و امت اسلامی یاد می‌شود و مذاهب و نحله‌ها و تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، رنگ و خون و مانند آن در تحقق شهروندی و عدم آن نقشی ندارند؛ چرا که قرآن دین اسلام را از آدم تا خاتم یکی دانسته است. (انصاری و نظری، ۱۳۹۴: ۱۸)

بر این اساس در نظام سیاسی جمهوری اسلامی که تبلور نوینی از مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شود حقوق شهروندان در قانون اساسی آن، تحت عناوینی چون حقوق ملت، حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن در سه محور آمده است:

الف. تساوی حقوق اساسی فارغ از رنگ، نژاد زبان و... و بهره‌مندی از حقوق انسانی و آزادی‌های فردی همچون حق حیات، مالکیت، انتخاب مسکن، شغل، دین و مذهب، آزادی عقیده و بیان و... با رعایت موازین اسلامی

ب. مصون بودن جان و آبرو و حیثیت افراد و ممنوعیت تقییش عقیده و شکنجه و...

ج. حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود از سوی خداوند و حق انتخاب حاکمان و کارگزاران مختلف حکومت. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول، فصول سوم و پنجم)

۲.۲.۵ تکالیف سیاسی شهروندی در مردم‌سالاری دینی

در قبال حقوقی که شهروندان در نظام مردم‌سالاری دینی دارند تکالیفی نیز برای ایشان متصور است که آن نیز در واقع تأمین‌کننده‌ی همان حقوق می‌باشد. در نظام مردم‌سالاری دینی دو روش برای تأمین مشروعیت و انطباق با قوانین در جامعه وجود دارد. در نوع اول نظارت، کارگزاران باید از اشخاص با تقوا و متعهد انتخاب شده و به بیان دیگر بر مبنای تقید شرعی به احکام و قوانین، عمل نمایند. این نظارت که دارای ماهیت دینی و اخلاقی است در عرض بعد دیگر نظارت که نظارت بیرونی و عمومی است قرار می‌گیرد. در واقع در اندیشه اسلامی نظارت دقیق و مستمر، از سوی عموم افراد جامعه است. در چنین جامعه‌ای هیچ کس در مقابل آنچه در محیط پیرامونش می‌گذرد بی تفاوت نخواهد بود و با پیوندی که با دیگر افراد شبکه‌ی گسترده‌ی اجتماعی برقرار می‌کند بر حسن روند امور

جامعه و حرکت آن در جهت مقصد تعیین شده از سوی خداوند نظارت می‌کند. (نوروزی، ۱۳۹۳: ۸)

همچنین در نظام مردم سالاری دین همچون جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه مقبولیت عمومی در مشارکت سیاسی متبلور می‌شود و اساس تشکیل حکومت، بستگی تام به خواست و اراده ی مردم دارد اعتمادی دو سویه از جانب حاکم اسلامی و مردم به یکدیگر وجود دارد؛ به طوری که امام خمینی (ره) در این باره از آزادی کامل مردم صالح در انتخابات ها در کشور ایران سخن می‌گویند. (خمینی، ۱۳۷۶: ۳۲۲) ضرورت این مشارکت و نظارت تا حدی است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران آن را گناهی کبیره می‌داند:

عدم دخالت مردم، از مراجع و علماء بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسؤول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، و چه بسا که در بعضی مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در راس گناهان کبیره است. (خمینی، ۱۳۸۶: ۴۲۲)

۶. شهروند سیاسی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی

در حالی که در مدل شهروندی غربی، حکومت اخلاق فردگرایانه با تأکید فراوان بر آزادی های شخصی، از پذیرش مسئولیت و ایثار اجتماعی طفره می‌رود و تعهدی هنجاری نسبت به جامعه وجود ندارد. لذا نگاه ابزارگرایانه به شهروندی سیاسی منتقل می‌شود و شهروندی بستری برای بیشینه سازی منافع شخصی به حساب می‌آید. در این نگاه، تعهدات اجتماعی به نفع آزادی های فردی کنار گذاشته می‌شود. (براتعلی پور، ۱۳۸۳: ۲۰۲) به عبارت دیگر در غرب مدرن، حق، برای شهروندان تابعی از خصوصیات فردی انسان اتمیستی شده است و به دلیل خصلت های اومانیستی، شهروندی سیاسی خصلتی طلبکارانه یافته است. در تفکر سیاسی غرب مدرن هیچ امر و قانونی نباید آزادی افراد را محدود نماید، چرا که هر فرد، از نظام سیاسی مستقل است و از ورود حاکمان در محدوده ی آزادی افراد با قوانین تحدید کننده جلوگیری به عمل می‌آید. در واقع شهروند مدرن همان کسی است که حقانیت قدرت و حاکمیت را ایجاد می‌کند. این امر ناشی از تغییر نگاه به شهروند در غرب مدرن از نگاه تکلیف مدارانه کلاسیک به نگاه حق مدارانه است. در این نگاه، مردم سالاری یا دموکراسی، منبعث از حق حاکمیت مردم و قدرت ایشان خواهد بود.

اما تفاوت مهم میان "شهروندی" کلاسیک و مدرن، در حق تعیین سرنوشت است. تفکر کلاسیک، فضیلت، تربیت و اخلاق را ضروری و وظیفه‌ی علم سیاست و حتی دولت دانسته در حالی که تفکر مدرن، دولت و سیاست را فاقد نظام ارزشی و صرفاً وسیله‌ی تأمین نیازهای انسان در نظر می‌گیرد.

از طرفی شهروندی سیاسی در جامعه‌ی اسلامی هم دارای حقوق و هم تکالیف است. حقوق فردی و اجتماعی را به دلیل جایگاه انسان در نظام خلقت بدست آورده، ذاتی او بوده و غیر قابل انفکاک از او می‌باشد. این حقوق فارغ از نژاد، جغرافیا و مذهب برای او در نظر گرفته شده و شامل حقوق طبیعی، قراردادی و خداوندی در جامعه می‌باشد. تکالیف شهروند سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی نیز نسبت به خداوند، سایر انسان‌ها، جامعه و حکومت دینی، برای نیل به سعادت فردی و اجتماعی بر او ضروری و لازم قرار داده شده است. بنابراین شهروند سیاسی نظام مردم‌سالاری دینی صرفاً نمی‌تواند به تعقیب منافع فردی و حداکثر رسانی سود شخصی اقدام نماید؛ بلکه همواره نسبت او با خداوند، جامعه، حکومت دینی و سایر شهروندان باید لحاظ شود. این تفاوت در نظام حق و تکلیف در مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری‌های غربی ناشی از تفاوت عمیق به سرشت و ماهیت انسان است.

در واقع در اندیشه‌ی اسلامی و مردم‌سالاری دینی به دلیل ابتدای بر منابع و نصوص دینی همچون قرآن و حدیث باید فهم از انسان و شهروندی او را از این منابع به دست آورد. از این منظر، انسان، وجودی برتر از حیوان سیاسی ارسطویی و یا سوژه‌ی مدرن غربی خواهد بود. شهروندی سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی ذیل دولت و حکومت اسلامی قابل فهم است. حکومت در اسلام، مبتنی بر ولایت است. ولایت در رهبری اسلامی، جزئی از اجزای نظام تفکر اسلامی است که در آن، انسان، فطرتی الهی و هویتی حقیقی دارد و از این منظر با مبنای سکولاریسم که هویت انسانی را عنوانی اعتباری می‌داند که براساس یک پیمان اجتماعی (مثل قرارداد اجتماعی) یا یک نسبت اعتباری (رابطه شهروند و دولت لیبرالی که در آن، مردم مشروعیت بخش دولت هستند) معنا پیدا می‌کند و بر این موجود قابل حمل می‌شود، تفاوت دارد.

چنانچه بخواهیم جایگاه شهروندی سیاسی در دو نظام مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی را در قابل جدول نشان دهیم جدول ذیل قابل ترسیم است:

جدول شماره ۱: ترسیم نویسندگان

جایگاه شهروندی سیاسی (نسبت شهروند با دولت)			
از منظر حقوق	از منظر تکالیف	نظام سیاسی	
حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را ندارد	پذیرش تقدّم جامعه بر فرد - لزوم پذیرش قوانین طبیعی	کلاسیک	دموکراسی غربی
حقوق طبیعی (حیات، امنیت و مالکیت) - حقّ آزادی - حق فردیت - حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی - حقّ آزادی اعتقاد	مکلف به قوانین محدود و سکولار دولت	مدرن	
تساوی حقوق اساسی فارغ از امتیازات جغرافیایی و مذهبی - مصون بودن جان و آبرو و حیثیت افراد - حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود و حقّ انتخاب کارگزاران - وجود خصائصی چون تقوا و عدالت در زمامداران و حاکمان	مکلف به حقوق الهی در قوانین و حقوق سیاسی رهبر جامعه - نظارت سیاسی عمومی - مشارکت سیاسی	مردم سالاری دینی	

مطابق جدول فوق، حق برای یک شهروند در تفکر کلاسیک به معنای زندگی بر اساس قوانین فلسفی که منجر به بهترین شیوه ی زیست می شود اطلاق می شد، اما در اندیشه ی سیاسی - اجتماعی مدرن حق برای شهروندان تابعی از خصوصیات فردی انسان اتمیستی شده و به دلیل خصلت های اومانیستی شهروندی سیاسی خصلتی طلبکارانه یافته است. در تفکر سیاسی غرب مدرن هیچ امر و قانونی نباید آزادی افراد را محدود نماید، چرا که هر فرد از نظام سیاسی مستقل است و از ورود حاکمان در محدوده ی آزادی افراد با قوانین تحدید کننده جلوگیری به عمل می آید. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۸۱) در حالیکه مردم سالاری دینی به عنوان حکومتی الهی بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، تحت قوانین دینی بنا شده است از رهگذر حقوق مادی و معنوی مردم، مسیر و امکان رسیدن به فضیلت و سعادت را تأمین و در قبال آن از مردم تکالیفی را مطالبه می کند. به عبارت دیگر مردم سالاری دینی مدل نوینی از حکومت است که هم محاسن حکومت های نظری افلاطونی و ارسطویی را تأمین می کند و هم از حقوق طبیعی (حیات، آزادی و مالکیت) مطلوب

نظریات غرب مدرن، شهروندان را بهره مند خواهد کرد. پس این مدل بر دو پایه استوار است: (۱) ابتدای بر آموزه های وحیانی؛ (۲) تعقیب اهداف خود از راه خواست و اراده ی عمومی. بنابراین در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می کند. (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۱)

در این میان، حکومت دین (مبتنی بر ولایت) در نظام مردم سالاری دینی برتر از نظریه ی قرارداد اجتماعی روسویی به معنای قرار دادی کاملاً برای برای تأمین نیازهای مادی انسان توسط حکومت است؛ بلکه در نظام مردم سالاری دینی، عموم مردم، حاکم اسلامی را به عنوان شخصی که از سوی خداوند حق حکومت دارد با رضایت قلبی خود پذیرفته تا ایشان را نه صرفاً در تأمین حقوق طبیعی همچون حق حیات، آزادی و یا مالکیت همراهی کند، بلکه به دلیل شناخت او از مصالح و مفاسد واقعی بشری، ایشان را به هدف خلقت از انسان که همانا قرب الهی است برساند. بنابراین در تفاوتی آشکار میان شهروندی سیاسی در غرب با اسلام می توان گفت که شهروندی سیاسی در مردم سالاری دینی معطوف به ایصال به قرب خداوند است.

شهروند سیاسی به خصوص در غرب مدرن از سیاست برای حفظ حقوق طبیعی خود بهره می گیرد. افرادی چون هابز در واقع انتقال آدمی از وضع طبیعی به وضع اجتماعی به وسیله ی قرارداد اجتماعی و در مدل بروز شده ی آن یعنی دموکراسی را وسیله ای برای حفظ وضعیّت موجود آدمی و روسو انسانیت او در پناه اراده ی کلی می دانند که معطوف به خیر و مصلحت عمومی باشد. (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۸۵)

در مقام تفاوت های بنیادین شهروند سیاسی در نظام مردم سالاری دینی که متبلور در جمهوری اسلامی است با نظام های دموکراتیک در غرب می توان گفت که:

۱. مهمترین حقوق در مردم سالاری دینی، حقوق الهی است و دولت و شهروندان هر دو ملزم به رعایت این حقوق هستند، برخلاف دموکراسی غربی که سکولاریسم از لوازم ماهیت آن است؛

۲. حقوق فردی و اجتماعی شهروندان به صورت یکسان مورد توجه مردم سالاری دینی است و توازن میان آن ها سبب ارتقای یکدیگر می شود. برخلاف نظام لیبرال دموکراسی که فقط بر حقوق فردی شهروند تأکید می کند یا نظام سوسیال دموکراسی که صرفاً بر حقوق اجتماعی؛

۳. مشروعیت دولت در اندیشه‌ی نظام مردم سالاری دینی دارای منشأ عقلانی است. عقلی که برای شهروند تربیت شده ذیل جامعه اسلامی حاصل شده است؛
۴. به دلیل وجود شهروندان معتقد و مؤمن به مبانی دینی، زمامداران باید دارای شرایط خاص برای تصدی مقام حکومت باشند که نخستین شرط، داشتن عدالت و ملکه‌ی تقوی و دومین آن علم به قانون است؛
۵. اصالت شهروندان در نظام مردم سالار دینی و نمایندگان آن‌ها (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

۷. نتیجه‌گیری

رابطه میان سیاست و شهروندی در واقع از نسبتی درونی در جامعه میان افراد به صورت متقابل و دولت به عنوان برآیند اراده‌ی عمومی حکایت دارد. تصویر شهروندی سیاسی به معنای تنظیم روابط میان افراد در جامعه و دولت برای نیل به اهداف، ماهیت خود را از نگرش و جهان بینی حاکم بر جامعه دریافت می‌کند. رسمیت یافتن این روابط به معنای نسبت نظام حق و تکلیفی وابسته به اصول کلی مثل تقدم جامعه بر فرد یا فرد بر جامعه، پذیرش قانون طبیعی، قانون الهی و یا قوانین خودساخته‌ی بشری و همچنین گرایش‌های دینی یا سکولار در دولت‌ها می‌باشد. سه تفکر اندیشه‌ی کلاسیک در غرب، اندیشه مدرن غرب و اندیشه مردم سالاری دینی سه نوع تصویر مختلف از شهروندی سیاسی در طول سالیان مختلف ارائه داده‌اند. اهمیت و اختلاف این سه رویکرد را در حل معضلات اجتماعی مثل فقر، فاصله طبقاتی، فساد اخلاقی و... میتوان دریافت؛ افراد در جامعه‌ی لیبرالی مبتنی بر نگاه اتمیستی (غرب مدرن)، تکلیفی در قبال سایرین و حتی دولت برای رفع این معضلات ندارند و حتی مشروعیت دولت وابسته به حفظ همین آزادی و حقوق فردی است؛ در حالی که در نگاه مردم سالاری دینی وظایف قابل توجهی در قبال دولت و سایرین برای شهروند اسلامی در نظر گرفته می‌شود که شامل لزوم مشارکت و نظارت برای تحقق اخلاق و دستورات دینی در خود، دیگران و دولت است. از این رو به نظر می‌رسد آینده‌ی شهروندی در غرب (بویژه غرب مدرن) به دلیل تقویت گسست‌های اخلاقی به بحران رسیده و جامعه را با چالش‌های متعددی مواجه کند که سرمایه‌ی اجتماعی و زمینه‌های اعتماد و اتصال میان حاکمیت و مردم را قطع می‌نماید. در طرف دیگر شهروندی سیاسی در نظام مردم سالاری دینی مبتنی بر نظریه‌ی خلافت الهی انسان، در نسبت میان

دین، جامعه و دولت، نیازهای درونی خود را به مثابه ی سیستمی سالم حل و فصل خواهد نمود.

کتابنامه

آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید
ارسطو (۱۳۴۹)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی
ارسطو (۱۳۹۰)، ترجمه عنایت، تهران، نشر امیرکبیر
اسکینر، کوئنتین (۱۳۷۲)، ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، نشر طرح نو
افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، مردم سالاری دینی ارزش یا روش، مجموعه مقالات مردم سالاری دینی،
تهران، نشر عروج

افروغ، عماد (۱۳۸۰)، نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش
انصاری، منصور و نظری، محمد علی (۱۳۹۴)، مبانی و اصول حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی
(ره) و تفاوت های آن با حقوق شهروندی در غرب، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، تابستان،
شماره ۴

براتعلی پور، مهدی (۱۳۸۳)، شهروندی و سیاست نو فضیلتگرا، تهران: مؤسسه ی مطالعات ملی، تمدن
ایرانی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱) درسهای دموکراسی برای همه. تهران، نشر نگاه معاصر تهران، نشر ثالث
خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، صحیفه امام خمینی (ره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
دال، رابرت (۱۳۷۸)، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه
رابرتسون، رولند (۱۳۸۵) جهانی شدن، تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه ی کمال پولادی،
رایلی، دنیس (۱۳۸۸)، شهروندی و دولت رفاه، ترجمه ژیلای ابراهیمی، تهران، نشر آگه
طراوت، روح الله (۱۳۹۲)، مقایسه اخلاق شهروند جهانی کانت و مدینه فاضله فارابی، استاد راهنما:
دکتر احمد دیلمی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، اخلاق اسلامی
عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۹)، مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، راهبرد یاس، شماره ۲۱
عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۹)، مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، مجله راهبردیاس، شماره
۲۱، بهار

فتیاض، علی رضا (۱۳۸۰)، مردم سالاری دینی، کتاب نقد، پاییز و زمستان، ش ۲۰ و ۲۱
کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، مترجم سید جلال مجتوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی،

- کاتوزیان، ناصر و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، آزادی اندیشه و بیان، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- کلوسکو، جورج (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر نی
- کویره، الکساندر (۱۳۸۹)، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه امیرحسین جهان‌بگلو، تهران، نشر خوارزمی
- گای، ماری، (۱۳۸۸) شهروندی، تهران، نشر فرزانه روز
- لاریجانی، علی (۱۳۸۲) مردم سالاری دینی و سکولاریسم، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، زمستان، شماره ۲۰
- محسنی، فرید و عبداللهی، حسین (۱۳۹۲)، نقد مبانی حقوق شهروندی لیبرال با تکیه بر جایگاه مردم در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه دانش حقوق عمومی، زمستان، شماره ۶
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، به سوی خودسازی، نگارش کریم سبحانی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷، خودشناسی برای خودسازی و به سوی خودسازی، (مجموعه آثار)، ج ۵/۲، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- منوچهری، عباس (۱۳۹۵)، فراسوی رنج و رؤیا، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ج ۱
- نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۸)، فلسفه سیاسی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- نوروزی، محمد جواد (۱۳۹۳)، نظارت عمومی، مردم سالاری دین، مجله اندیشه‌های حقوق عمومی، سال سوم، ش دوم، بهار و تابستان.